فهرست مطالب

[ادامه [فصل في حكم قطع الصلاة] 1](#_Toc196660636)

[ادامه بررسی ادله حرمت قطع 1](#_Toc196660637)

دلیل اول:[آیه ﴿لا تُبْطِلُوا أَعْمالَكُم‏﴾ 1](#_Toc196660638)

دلیل دوم: [تحریمها التکبیر 2](#_Toc196660639)

دلیل سوم: [صحیحه معاویة بن وهب 3](#_Toc196660640)

دلیل چهارم: [صحیحه عبد الرحمن 3](#_Toc196660641)

دلیل پنجم: [روایت حریز 4](#_Toc196660642)



لا يجوز قطع صلاة الفريضة اختياراً و الأحوط عدم قطع النافلة أيضاً و إن كان الأقوى جوازه، و يجوز قطع الفريضة لحفظ مال، و لدفع ضرر مالي أو بدني كالقطع لأخذ العبد من الإباق، أو الغريم من الفرار، أو الدابة من الشراد و نحو ذلك، و قد يجب كما إذا توقف حفظ نفسه أو حفظ نفس محترمة، أو حفظ مال يجب حفظه شرعاً عليه. و قد يستحب كما إذا توقف حفظ مال مستحب الحفظ عليه، و كقطعها عند نسيان الأذان و الإقامة إذا تذكر قبل الركوع، و قد يجوز كدفع الضرر المالي الّذي لا يضرّه تلفه و لا يبعد كراهته لدفع ضرر مالي يسير ، و على هذا فينقسم إلى الأقسام الخمسة

# ادامه [فصل في حكم قطع الصلاة]

مشهور قطع نماز واجب را حرام می دانند.

## ادامه بررسی ادله حرمت قطع

### دلیل اول: آیه ﴿لا تُبْطِلُوا أَعْمالَكُم‏﴾

به آیه شریفه ﴿وَ لا تُبْطِلُوا أَعْمالَكُم﴾‏ استدلال شد که اشکال کردیم که این آیه ظهوری در حرمت قطع عمل در اثنای آن ندارد و حداقل به قرینه سیاق، ظهوری در بیش از حبط عمل به ارتداد و شرک و مانند آن ندارد زیرا در قبل از آن این چنین بیان شده است: ﴿إِنَّ الَّذينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبيلِ اللَّهِ وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدى‏ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئاً وَ سَيُحْبِطُ أَعْمالَهُم‏ يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا أَطيعُوا اللَّهَ وَ أَطيعُوا الرَّسُولَ وَ لا تُبْطِلُوا أَعْمالَكُم‏﴾.[[1]](#footnote-2)

همچنین بیان شد که متفاهم عرفی از ابطال عمل این است که عملی که واقع شده را بیهوده و پوچ کنیم در اینجا هم می فرماید ﴿سَيُحْبِطُ أَعْمالَهُم﴾ با پیامبر ص مشاقه نکنید تا اعمالتان حبط و ابطال نشود. مراد آقای خویی از اینکه فرموده اند که ابطال عمل ظاهر در احداث مبطل بعد از اتصاف عمل به صحت است[[2]](#footnote-3)، همین معنایی است که به آن اشاره شد.

ابطال در اینجا به این معنای جدید یعنی قطع نکردن عمل در اثنای آن نیست. اینکه در وسط وضو، آن را رها کرده و به آن ابطال گفته شود اصطلاح جدیدی است و ابطال عمل ظهور در این معنا ندارد. این که در آیه شریفه هم می فرماید: ﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تُبْطِلُوا صَدَقاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذى كَالَّذي يُنْفِقُ مالَهُ رِئاءَ النَّاس‏﴾‏[[3]](#footnote-4)، مراد این است که صدقه ابتدا واقع شده است و او صدقه را با منّ و اذی بی فایده می کند مثل کسی می شود که به صورت ریائی انفاق می کند که از ابتدا عملش بی اثر است.

موید این معنا هم این است که اگر گفته شود که انصراف از عمل در اثنای آن حرام است، باید مختص به نماز واجب و حج و روزه واجب شود. بسیاری از اعمال نیک باید از عموم ﴿وَ لا تُبْطِلُوا أَعْمالَكُم﴾‏ شود که مستلزم تخصیص مستهجن است.

### دلیل دوم: تحریمها التکبیر

آقای حائری به روایت «تَحْرِيمُهَا التَّكْبِيرُ وَ تَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ»[[4]](#footnote-5) استدلال کردند[[5]](#footnote-6).اگر استدلال به این روایت تمام باشد اختصاص به فریضه نداشته و شامل نافله هم می شود و لذا آسید ابوالحسن اصفهانی در مورد قطع نماز نافله نیز احتیاط واجب کرده اند.[[6]](#footnote-7)

### دلیل سوم: صحیحه معاویة بن وهب

روایت دوم، روایت معاویة بن وهب است: «وَ عَنْهُ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرُّعَافِ أَ يَنْقُضُ الْوُضُوءَ قَالَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا رَعَفَ فِي صَلَاتِهِ وَ كَانَ عِنْدَهُ مَاءٌ أَوْ مَنْ يُشِيرُ إِلَيْهِ بِمَاءٍ فَتَنَاوَلَهُ فَقَالَ بِرَأْسِهِ فَغَسَلَهُ فَلْيَبْنِ عَلَى صَلَاتِهِ وَ لَا يَقْطَعْهَا».[[7]](#footnote-8) مرحوم بهبهانی به این روایت بر حرمت قطع صلاه استدلال کرده اند.[[8]](#footnote-9)

آقای خویی فرموده اند که این روایت در مقام توهم حظر است زیرا شخص فکر می کرد که شستن بینی فعل کثیر بوده و بنای بر تمام کردن نماز جایز نیست. حضرت ع فرمودند: «فَلْيَبْنِ عَلَى صَلَاتِهِ» امر در مقام توهم حظر ترخیص است و ظهور در وجوب ندارد یعنی این شخص ترخیص دارد که بنا را بر ادامه نماز گذاشته و نماز را قطع نکند.[[9]](#footnote-10)

پاسخ این که همانطور که قبلا بیان شد، در مواردی که هم توهم حرمت وجود داشته باشد و هم توهم وجوب، نمی توان گفت که خطاب امر ظهور در ترخیص دارد. وقتی دکتر به بیمار می گوید: «ترشی بخور» فقط مقام توهم حظر است و کسی شبهه در واجب بودن ترشی خوردن ندارد و یا اگر قرص مسکنی باشد که ما احتمال می دهیم که زیاد خوردن آن آسیب داشته باشد و دکتر بگوید: «یک هفته دیگر استفاده کن» یعنی اشکالی ندارد و ظهور در وجوب ندارد اما اگر در مورد قرصی که هم شبهه وجوب دارد و هم شبهه حرمت، دکتر بگوید «یک هفته دیگر خوردن قرص را ادامه بده» در اینجا ظهور در وجوب دارد.

در این روایت نیز هم شبهه حرمت ادامه این نماز بود زیرا ممکن است که غسل بینی فعل کثیر بوده و نمی توان به این نماز اکتفا کرد و هم شبهه وجوب دارد که نباید نماز را قطع کنیم. بنابراین این اشکال آقای خویی وارد نیست.

به نظر ما وقتی که در روایت فرض شده است که این شخص با آب بینی اش را شسته است و بعد از آن حضرت می فرمایند : « فَلْيَبْنِ عَلَى صَلَاتِهِ» یعنی بعد از اینکه بینی اش را شست دیگر مشکلی نیست و نمازش را ادامه داده و قطع نکند، روایت ظهوری در بیان حکم تکلیفی ندارد و بیش از اینکه می خواهد بگوید نمازش صحیح است، ظهور ندارد.

### دلیل چهارم : صحیحه عبد الرحمن

در صحیحه عبدالرحمن بن حجاج نقل شده: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنِ الرَّجُلِ يُصِيبُهُ الْغَمْزُ فِي بَطْنِهِ وَ هُوَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَصْبِرَ عَلَيْهِ أَ يُصَلِّي عَلَى تِلْكَ الْحَالِ أَوْ لَا يُصَلِّي فَقَالَ إِنِ احْتَمَلَ الصَّبْرَ وَ لَمْ يَخَفْ إِعْجَالًا عَنِ الصَّلَاةِ فَلْيُصَلِّ وَ لْيَصْبِرْ»[[10]](#footnote-11) یعنی اگر با دل پیچه می تواند صبر کرده و نمی ترسد که نمازش را به عجله بخواند، اشکال نداشته و نمازش را با همین غمز بخواند و تحمل کند.

صاحب حدائق به این روایت استدلال کرده و فرموده: امر «فلیصل» ظهور در وجوب ندارد زیرا سوال از جواز شروع در نماز با حال غمز است، امام ع هم فرمودند که اگر می تواند صبر کند، نماز بخواند، اما بعد از شروع در نماز که می فرماید «و لیصبر» ظاهرش در وجوب است یعنی باید صبر کند و نماز را تمام کند. وقتی با این حالت صبر واجب باشد، در زمان های دیگر هم که این حالت نباشد دلیلی ندارد که صبر و ادامه نماز واجب نباشد بلکه به طریق اولی ادامه نماز واجب است.[[11]](#footnote-12)

آقای حائری فرموده که این استدلال تمام است و «ولیصبر» ظهور در وجوب دارد و ما نمی توانیم از این ظهور رفع ید کنیم.[[12]](#footnote-13)

سیاق این روایت سیاق ترخیص است. در «فلیصل و لیصبر» سیاق هر دو یکی بوده و به این معنا است که اگر می تواند صبر کند، اشکالی ندارد و نماز بخواند. مراد این نیست که باید نماز بخواند و باید صبر کند. همچنین خلاف ظهور سیاق است که به معنای «لا بأس ان یصلی و یجب علیه بعد ان شرع فی الصلاة ان یصبر و لا یقطع الصلاة» باشد.

این شبهه وجود داشت که قرقرة فی البطن و غمز فی البطن ناقض وضو باشد که بعض عامه هم قائل هستند ولی امام علیه السلام می فرماید اگر می توانی صبر کنی و نگران نیستی که دل پیجه باعث عجله کردن در اتمام نماز بشود، اشکالی ندارد. یعنی مانعی ندارد نماز بخوان و صبر کن و این بیش از این ظهور ندارد که می توانی نماز بخوانی و صبر کن، شاید لاباس بر سر (ولیصبر) هم وارد شود یعنی اشکالی ندارد که نماز بخواند و اشکالی ندارد که صبر کند نه این که باید صبر کند.

این روایت نه دلیل بر جواز قطع فریضه است نه دلیل بر حرمت قطع فریضه.

### دلیل پنجم: روایت حریز

روایت چهارمی که در این بحث مطرح می شود روایت حریز است: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا كُنْتَ فِي صَلَاةِ الْفَرِيضَةِ فَرَأَيْتَ غُلَاماً لَكَ قَدْ أَبَق‏ - أَوْ غَرِيماً لَكَ عَلَيْهِ مَالٌ أَوْ حَيَّةً تَتَخَوَّفُهَا عَلَى نَفْسِكَ فَاقْطَعِ الصَّلَاةَ وَ اتْبَعْ غُلَامَكَ أَوْ غَرِيمَكَ وَ اقْتُلِ الْحَيَّةَ»[[13]](#footnote-14). در کافی و تهذیب در سند روایت آمده « عَنْ حَرِيزٍ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع»[[14]](#footnote-15) اما در من لا یحضره الفقیه نقل می کند: «رَوَى حَرِيزٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع»[[15]](#footnote-16). طبق نقل کافی و تهذیب این روایت مبتلا به ارسال است که در نتیجه احراز نمی کنیم که سند این روایت مسند باشد و ممکن است که مرسل باشد.

**تقریب اول** برای استدلال به این روایت بر اساس مفهوم شرط است. گفته شده که این روایت مقتضی این است که اگر ضرورتی نبود نباید نماز قطع شود زیرا در روایت فرمود که اگر در نماز فریضه بودی و برده فراری یا بدهکار فراری یا ماری را دیدی که می ترسی به تو حمله کند، نماز را قطع کن. مفهوم شرط این است که اگر این شرط نبود قطع نماز جایز نیست.

**تقریب دوم** بر اساس مفهوم وصف است که آقای حائری استدلال کرده اند که اگر قطع نماز فریضه مطلقا جایز بود ذکر این عوامل خارجی برای جواز قطع نماز، عرفی نبود. مثلا وقتی نباید به خبر واحد عمل کنید عرفی نیست که وصف فاسق را در موضوع وجوب تبین اخذ کنند، زیرا تعلیل به یک امر عرضی است و در مواردی که یک امر ذاتی منشا حکم است عرفی نیست که تعلیل به یک امر عرضی کنند.

هیچکدام از این دو تقریب صحیح نیست.

**اشکال به تقریب اول** اینکه اولا ما مفهوم مطلق در جمله شرطیه را منکر هستیم. «اذا زلزلت الارض فصل صلاة الآیات» مفهوم مطلق ندارد که اگر زمانی که زلزله نشد نماز آیات واجب نیست مطلقا حتی اگر خسوف و کسوف بشود. مرحوم امام هم در اصول همین نظر را داشته اند اما در کتاب البیع فرمودند که فقهیا نمی توان منکر مفهوم شرط شد. اما ما در فقه در مورد مفهوم شرط به آنچه در اصول گفته ایم پایبندیم. آقای بروجردی و آقای زنجانی نیز که مفهوم مطلق جمله شرطیه را قبول ندارند، ما در جایی مشاهده نکردیم که در فقه خلاف مبنای اصولی خود حرفی بزنند.

ممکن است که اشکال شود که جمله شرطیه مفهوم مطلق ندارد اما مفهوم فی الجمله دارد و همین مقدار در اینجا کافی است. وقتی شخص شروع به نماز می کند و کاملا مختار است، هنوز هیچ امر راجح دنیوی و اخروی برای قطع نماز وجود ندارد، در اینجا که ابتدای نماز است، مفهوم فی الجمله صادق است و قدر متیقن از مقداری است که قطع نماز حرام است و این احتمال که گفته شود از ابتدای نماز قطع نماز جایز باشد، فرض نادری است و معمولا عذر ها در بین نماز اتفاق می افتاد. وقتی فی الجمله قطع نماز حرام باشد کافی است که گفته شود که در ابتدای نماز، قطع این نماز حرام است و مثلا هنوز شک بین سه و چهار نکرده است که آقای سیستانی بفرمایند که می توانید نماز را رها کرده و دوباره بخوانید و لازم نیست که نماز احتیاط بخوانید، قبل از این شک، قطع کردن نماز حرام بود، چون حادثه ای رخ نداده بود بعد از حدوث این حالت، استصحاب می کنیم که هنوز هم قطع این نماز حرام است.[[16]](#footnote-17)

این کلام، از حرف های ناب آقای حائری است ولی مبتنی بر جریان استصحاب در شبهات حکمیه است که ما قبول نداریم. این اشکال هم که در اینجا چون قبلا عذر داشته و الان عذر ندارد پس استصحاب جاری نیست، پاسخ داده می شود که این از قبیل حالات است و مانع جریان استصحاب نیست و اگر حالات را کسی قید حکم بداند، در هیچ موردی استصحاب در شبهات حکمیه جاری نمی شود و این همان اشکالی است که شیخ انصاری در تقریب کلام فاضل نراقی مطرح کرده که زمان قید برای حکم باشد. در اینجا فرض این است که این موارد را عرف از حالات می داند.

در اینجا نمی توان از ضمیمه عدم الفصل استفاده کرد، زیرا در اینجا فقها اختلاف دارند و برخی قائل هستند که به خاطر امر راجح دنیوی یا اخروی می توان نماز را قطع کرد.

بله! اگر احتمال بدهیم نمازی که در رکعت چهارم آن عذر پیدا کنیم از ابتدا قطعش جایز باشد در اینجا علم به حدوث حکم- حرمت قطع- پیدا نمی‌کنیم تا استصحاب کنیم.

**اشکال دوم تقریب اول** این است که ما قبول داریم «فاقطع الصلاة» در مقام توهم حظر به معنای «لا باس ان تقطع الصلاه» است و الا اگر عبد کسی فرار کرد یا اگر انسانی بدهکار را دید، واجب نیست که به دنبالش برود. اما بین لسان «لا بأس ان تقطع الصلاة» و بین لسان «اقطع الصلاة» تفاوت وجود دارد. مدلول استعمالی «اقطع»، حث و ترغیب به قطع نماز است لذا سازگار است که قطع نماز در حالات اختیاری مکروه بوده و نهی کراهتی داشته باشد اما وقتی بدهکارت را دیدی نماز را قطع کن و برو سراغ بدهکارت، بله! واجب نیست قطع کند اما این بیان می سازد با این که این حالت سبب زوال کراهت باشد و لازم نیست سبب زوال حرمت باشد. بله! اگر فرموده بود « لا بأس ان تقطع الصلاة» مفهومش این بود که اگر این ضرورت وجود نداشت، «ففی قطع الصلاة باس» اما مفهوم «فاقطع الصلاه» این است که در فرض انتفای شرط «لا اقول لک اقطع الصلاة» است زیرا کراهت دارد.

**اشکال سوم به تقریب اول** این است که در «اذا کنت فی صلاه الفریضه فرایت غریما لک فاقطع الصلاة و اتبع غریمک» مانند «ان رزقت ولدا فاختنه»، شرط محقق موضوع است. «اذا کنت فی صلاة ‌الفریضة» موضوع برای تحقق عنوان قطع الصلاة است « فرایت غریمک » موضوع برای « اتبع غریمک» است و شرط محقق هر آنچیزی است که در جزا بیان شده است یعنی اگر در نماز نبود و یا غریم را ندید دیگر « فاقطع الصلاة و اتبع غریمک» موضوع ندارد که با انتفای شرط گفته شود که هنوز هم جزا موضوع دارد و نتیجه گرفته شود که مفهوم شرط محقق است.

لذا آقای حائری به مفهوم وصف تمسک کرده اند یعنی اگر بنا بود قطع صلات فریضه مطلقا جایز باشد، دیگر تفاوتی ندارد که عبد آبق خود را یا غریم خود را ببیند یا نبیند، بنابراین مفهوم فی الجمله دارد. وقتی مفهوم فی الجمله ثابت شد، استصحاب را ضمیمه کرده و مشکل حل می شود و یا گفته شود که طبق حکم اولی قطع نماز جایز نیست و باید احراز کنیم که قطع نماز مجوز دارد.

**اشکال به تقریب دوم** عمده اشکال به آقای حائری این است که برای خروج از لغویت ذکر این عناوین همین مقدار کافی است که این موارد، سبب زوال کراهت قطع فریضه بشود و در غیر این صورت مکروه باشد.

لذا به نظر ما اگر سند این روایت هم درست بود دلالت بر حرمت قطع فریضه نمی‌کرد.

ادامه مطالب ان‌شاءالله جلسه آینده بیان می شود.

و الحمد لله رب العالمی.

1. محمد : 32 و 33 [↑](#footnote-ref-2)
2. [موسوعة الامام الخوئي 15: 524](https://lib.eshia.ir/71334/15/524) [↑](#footnote-ref-3)
3. البقرة : 264 [↑](#footnote-ref-4)
4. [وسائل الشیعة 1: 366](https://lib.eshia.ir/11025/1/366)؛ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص افْتِتَاحُ الصَّلَاةِ الْوُضُوءُ وَ تَحْرِيمُهَا التَّكْبِيرُ وَ تَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ. [↑](#footnote-ref-5)
5. الصلوة (حائری) 307 [↑](#footnote-ref-6)
6. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 8: 16 [↑](#footnote-ref-7)
7. [وسائل الشیعة 7: 241](https://lib.eshia.ir/11025/7/241) [↑](#footnote-ref-8)
8. مصابیح الظلام 8: 497 [↑](#footnote-ref-9)
9. [موسوعة الامام الخوئي 15: 526](https://lib.eshia.ir/71334/15/526) [↑](#footnote-ref-10)
10. [وسائل الشیعة 7: 251](https://lib.eshia.ir/11025/7/251) [↑](#footnote-ref-11)
11. الحدائق الناظرة 9: 102. [↑](#footnote-ref-12)
12. کتاب الصلاة (آشتیانی) 3: 69 [↑](#footnote-ref-13)
13. [وسائل الشیعة 7: 277](https://lib.eshia.ir/11025/7/277) [↑](#footnote-ref-14)
14. الکافی 3: 367 ، تهذیب الاحکام 2: 331. [↑](#footnote-ref-15)
15. من لا یحضره الفقیه 1: 369. [↑](#footnote-ref-16)
16. کتاب الصلاة (آشتیانی) 3: 71. [↑](#footnote-ref-17)